

The components of the “Dualisim” subject in Zoroastrian religion based on the book Dinkard, the Third

Mousa Mahmoudzahi ¹ 

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Velayat University, Iranshahr, Iran.

E-mail: m.mahmoudzahi@velayat.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 6 May 2023 Received in revised form: 15 June 2023 Accepted: 29 June 2023 Published online: 6 July 2023</p> <p>Keywords: Zoroastrian religion, Dinkard, Dualisim, Good spirit, Evil spirit.</p>	<p>Dualisim is known the base of the Zoroastrianism. It means that in the ideology of Zoroastrianism, all the phenomena of the world are classified into two categories as “good and evil”. In this classification, the good spirit and its cooperators are put in the good category, and the evil spirit and its cooperators in the evil category. One of the most famous sources of the Zoroastrianism is a book named “Dinkard” that a part of it “Dinkard - the Third” has discussed dualisim as a guidebook more than any other Zoroastrian text. This article surveyed “Dinkard -the Third” through examples in a textological method for explanation of its components as: 1- the eternal existence of good and evil spirits, pre-knowledge of good spirit and post-knowledge of evil spirit, a limited time of 12000 years, final stability of good spirit and the absolute vanishing of evil spirit; 2- being essential or created, distinction, identity, causitivity, convergence and divergence, confliction and contradiction, simology and phenology, surface and deep difference, quantity and quality graduation, teleology, final judgment. Based on the components, results show that this belief of Zoroastrianism rooted in an older Iranian mythical origin in which good and evil are against each other. The older Iranian mythical idea goes back to the time when Indo-Iranians(Aryans) were a single ethnic group. Being inspired by that myth, Zoroastrianism inserted it in all aspects of its religion and created a struggling picture of good and evil in a span of nine thousand years from the time of mixture to the end of the world. In this longtime struggle, the good spirit finally wins the struggle because of absolute wisdom and the evil spirit vanishes forever. So, the good spirit remains constant for turning the cycle of death and life for second and multiple times.</p>
<p>Cite this article: Mahmoudzahi, M. (2023). The components of the “Dualisim” subject in Zoroastrian religion based on the book Dinkard, the Third. <i>Studies in Comparative Religion and Mysticism</i>, 7 (1), 1-19. DOI: 10.22111/jrm.2023.45890.1129</p>	



© The Author(s).

DOI: 10.22111/jrm.2023.45890.1129

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

مؤلفه‌های مقوله «ثنویت» در دین زردشتی بر اساس کتاب دینگرد سوم

موسی محمودزهی^۱

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران. رایانامه: m.mahmoudzehi@velayat.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>ثنویت پایه دین زردشتی شناخته می‌شود؛ بدین معنی که در جهان‌بینی زردشتی پدیده‌های جهان هستی در دو دسته «نیک و بد» دسته‌بندی می‌شوند. در این دسته‌بندی، سپندمینو و همکارانش در دسته نیک، و زدارمینو و همکارانش در دسته بد جای می‌گیرند. یکی از معروفترین منابع دین زردشتی کتابی به نام «دینگرد» است که بخشی از آن به نام «دینگرد سوم»، مقوله ثنویت را بیش از هر متن زردشتی دیگر در قالب متنی اندرزی مورد بحث قرار داده است. این مقاله با روشی متن‌شناسانه، با ذکر مثالهایی از متن به توضیح مؤلفه‌های ثنویت پرداخته است. مؤلفه‌های شناخته شده ثنویت در متن دینگرد سوم شامل دو دسته اصلی و فرعی به شرح زیر هستند: ۱- مؤلفه‌های اصلی شامل وجود سپندمینو و زدارمینو از آغاز، پیش‌آگاهی سپندمینو و پس‌آگاهی زدارمینو، زمان کرانه‌مند ۱۲۰۰۰ ساله، دوام سپندمینو و نابودی مطلق زدارمینو در پایان؛ ۲- مؤلفه‌های فرعی شامل ذاتی یا حادث بودن، جداسازی، این‌همانی، روابط علت و معلولی (= عامل و معمولی)، همگرایی و واگرایی، تضاد و تقابل، نشانه‌شناسی و پدیدارشناسی، تفاوت در ظاهر و باطن، درجه‌بندی کمی و کیفی، فرجام‌شناسی، داوری پایانی. بر اساس این مؤلفه‌ها، نتایج نشان می‌دهد که ثنویت زردشتی خود ریشه در باوری دیرین‌تر در اساطیر ایرانی به نام «آشه در برابر دروج» دارد که آن خود به اندیشه‌ای قدیمی‌تر در روزگار یگانگی هند و ایرانیان (= آریایی‌ها) برمی‌گردد. با الهام از این اسطوره ایرانی، دین زردشتی آن را در تمام سطوح و لایه‌های اندیشگانی خود جای داده و از آن تصویری مبارزاتی بین سپندمینو و زدارمینو در یک بازه زمانی ۹۰۰۰ ساله از دوران آمیختگی تا پایان جهان آفریده است. در این مبارزه طولانی، پیروزی فرجامین در سایه دانایی مطلق به همراه خرد، از آن سپندمینو است و زدارمینو ره به نیستی می‌برد. بنابراین، هستی ماندگار از آن سپندمینو است تا دوباره و چندباره چرخه مرگ و زندگی را بچرخاند.</p>	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۶</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۳/۲۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۸</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۴/۱۵</p> <p>واژه‌های کلیدی:</p> <p>دینکرد، ثنویت، سپندمینو، زدارمینو، جهان مینوی، جهان مادی، پایان جهان</p>

استناد: محمودزهی، موسی (۱۴۰۲). مؤلفه‌های مقوله «ثنویت» در دین زردشتی بر اساس کتاب دینگرد سوم، مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، ۷(۱)، ۱۹-۱

DOI: 10.22111/jrm.2023.45890.1129



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

ثنویت از پایه‌ای ترین مباحث دین زردشتی است؛ بدین معنی که پدیده‌های جهان هستی و رفتار آنها در این دین به دو دسته نیک و بد دسته‌بندی می‌شوند. در این دسته‌بندی، سپندمینو^۲ و همکارانش در دسته نیک، و زدارمینو^۳ و همکارانش در دسته بد جای می‌گیرند. ژاله آموزگار ثنویت را در دین زردشتی چنین بیان می‌کند: ثنویت که رکن و مشخصه دین زرتشتی است بر پایه باوری دیرین قرار دارد. آریایی‌های باستان به دو نیروی راستی و دروغ و نظم و بی‌نظمی معتقد بودند. بعدها این اندیشه در دین زرتشتی گسترده‌تر شد و دوگانه بودن اصل نیک و بد دامنه وسیع‌تری یافت. جهان روشن اهوره‌مزدا در برابر جهان تاریک اهریمن، ویژگی‌های نیک اهورایی در برابر خصلت‌های زشت اهریمنی، و امشاسپندان یا جاودانان مقدس در برابر کماریگان یا سردیوان قرار گرفتند (۱۳۸۶، ص. ۲۲۱).

باور دیرینی که آموزگار به آن اشاره می‌کند، سابقه ثنویت را به زمانی می‌برد که هند و ایرانیان هنوز یک قوم بودند. در راستای نظر آموزگار، بهرامی می‌گوید: هندوایرانیان قدیم به یک قاعده نظم و سامانمندی جهان و پدیده‌های آن اعتقاد داشتند. آن را در هندی «رتَه / rta» و در ایرانی اوستایی «آشه» می‌نامیدند. آنها نذر و نیایش و ستایش می‌کردند تا این نظم جهان و سامانمندی پدیده‌های آن پایدار بماند و باعث تقویت ایزدان سودبخش و نیز جهان طبیعی شود که انسان در آن زندگی می‌کند. از سوی دیگر، هرچیزی که این نظم را می‌آشفته و نقض می‌کرد، دروغ خوانده می‌شد. به اعتقاد آنان، اشته و دروغ دو اصل بنیادین جهان بودند و اصلاً جهان از این تضاد و تقابل به وجود آمده بود. گیتی یا جهان مادی آوردگاه رویارویی و نبرد این دو اصل، یا به بیان دیگر نیکی و بدی بود و در پایان عمر معین جهان، دروغ یا اصل بدی از میان می‌رفت و نظم جهان کامل می‌شد (۱۳۸۸، ص. ۱۹). در اصلی‌ترین بخش اوستا (= کتاب مقدس زردشتیان) که گاهان است، رد پای «ثنویت» به وضوح پیداست. برای مثال، در بند ۳ از هات ۳۰، چنین آمده است: آری، آن دو گوهر غیرمادی (= ذات، نفس، روح، مینو) آغازین که با هم در حال تجرد و رؤیا بودند، پدیدار و آشکار شدند. در اندیشه، گفتار و کردار یکی نیک و دیگری بد است. از این دو، نیکوکاران هستند که با شیوه درست برمی‌گزینند نه زیانکاران (ساسانفر، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۵). در دیگر متون دینی زردشتی، اعم از زند و پازندها و آثار ادبی و کلامی، نیز رد پای ثنویت به وضوح پیداست. یکی از این متون کتاب سوم دینکرد است که نسبتاً به تفصیل به مؤلفه‌های^۴ ثنویت به صورت استدلالی پرداخته است. احمد تفضلی دینکرد سوم را

به طور خلاصه چنین معرفی می‌کند: "کتاب سوم دینکرد بزرگترین کتاب از کتابهای موجود دینکرد است که ۴۲۰ فصل را دربر می‌گیرد. هر فصلی پس از عنوان، با عبارت «بنابر تعلیم دین به (= زردشتی) آغاز می‌شود که خود تأکیدی است بر این که عقاید ابراز شده، همه مطابق با عقاید زردشتی است و کلام ایزدی به شمار می‌رود" (۱۳۸۹، ص. ۱۳۱).

این مقاله با روشی متن‌شناسانه، با ذکر مثال‌هایی از متن دینکرد سوم، ثنویت را بر مبنای «کتاب سوم دینکرد» دفتر دوم، درسنامه دین مزدایی»، که توسط فریدون فضیلت در سال ۱۳۸۴ آراستاری، آوانویسی، یادداشت‌برداری و ترجمه شده است، مورد بررسی قرار داده و مهمترین مؤلفه‌های آن را استخراج کرده و توضیح می‌دهد.

با توجه به توضیحات بالا، مقاله به دنبال یافتن پاسخ به دو پرسش زیر است: ۱- ثنویت با چه مؤلفه‌هایی در متن کتاب دینکرد سوم متجلی است؟ ۲- تحلیل متن‌شناسانه دینکرد سوم با رویکرد «ثنویت» چه مباحثی را بازنمایی می‌کند؟

پاسخ به این پرسش‌ها از آن جهت اهمیت دارد که موضوع «ثنویت» از اصول بنیادین دین زردشتی است و در واقع تحقیق بر روی این موضوع بر اساس یک متن اصیل زردشتی، خود پاسخی خواهد بود برای تقریباً هر نوع پرسشی که در باره جهان‌بینی زردشتی باشد.

در خصوص پیشینه موضوع، موارد زیر قابل توجه است: محققانی مانند مری بویس، ۱۳۷۷، چکیده تاریخ کیش زرتشت؛ دوشن گیمن، ۱۳۸۷، اورمزد و اهریمن؛ ژان کلنز، ۱۳۹۱، مقالاتی در باره زرتشت و دین زرتشتی؛ گرادو نیولی، ۱۳۹۵، ثنویت؛ و شائول شاکد، ۱۳۹۷، تحول ثنویت؛ فاطمه لاجوردی، ۱۳۹۸، ثنویت؛ موضوع ثنویت را مورد بحث قرار داده‌اند، اما هیچ‌کدام به صورت مستقل به استخراج، دسته‌بندی، توضیح و تحلیل مؤلفه‌های اصلی و فرعی مقوله ثنویت در متن «دینکرد سوم» نپرداخته‌اند.

سید سعیدرضا منتظری و محمدرضا نظری، ۱۳۹۲، در مقاله‌ای با عنوان «رهیافتی به اخلاق فضیلت در دینکرد ششم» اندرزهای پهلوی را از چهارچوب فلسفه اخلاق مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که ثنویت در اخلاق فضیلت به نحو چشمگیری مؤثر است. اما نزدیکترین تحقیقی که به موضوع مقاله حاضر مرتبط است، تحقیق سید سعیدرضا منتظری و سیدمسلم رضوانی، ۱۴۰۰، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر ثنویت بر اخلاقیات دین زردشتی» است. نویسندگان در

این مقاله به این نتیجه رسیده‌اند که از تأثیر ثنویت بر اخلاقیات در متون پهلوی نسبت به اوستای قدیم کاسته شده و شاهد نوعی حرکت به سمت استقلال اخلاقیات از اصول جهان‌بینی اصیل زردشتی هستند.

شیوه کار در این مقاله به شرح زیر خواهد بود: مطابق پرسشهای مقاله، مطالب متن دینکرد سوم با اتخاذ رویکردی متن‌محور بر اساس منبع اساس (= دینکرد سوم، دفتر دوم، گزارش فریدون فضیلت، چاپ ۱۳۸۴)، به ترتیب از کرده ۱ تا ۴۲۰ مورد بررسی قرار می‌گیرند تا مؤلفه‌های ثنویت به تفکیک استخراج گردند. سپس با تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های ثنویت، به بازنمایی مقولات آنها پرداخته خواهد شد.

۱- بحث

این قسمت خود به سه موضوع به شرح زیر خواهد پرداخت: ۱- نگاهی کلی به مؤلفه‌های ثنویت ۲- بررسی متن‌شناسانه مؤلفه‌های ثنویت ۳- توضیح مؤلفه‌های ثنویت.

۱-۱- نگاهی کلی به مؤلفه‌های ثنویت

«ثنویت» خود دارای مؤلفه‌هایی است که هر کدام به صورت مستقل و یا در ارتباط با یکدیگر کارکرد خود را نشان می‌دهند. اولین ویژگی که دو دنیای نیکی و بدی را از یکدیگر متمایز می‌سازد، سرشت متمایز آنهاست. در مراحل بعد، رد پای عوامل مختلفی دیده می‌شود که هر کدام بر اساس نقش خود به گسترش ایده‌آلهای جهان مرتبط با خود (= جهان‌های نیکی و بدی) و رساندن آن به فرجام کار تلاش کنند. برای مثال، در این مرحله عامل «پیش‌آگاهی» از سوی سپندمینو و «پس-آگاهی» از سوی زدارمینو وارد عمل می‌شوند و برای گسترش جهان‌های خاص خود تلاش می‌کنند. در این گیرودار، میزان پیشرفت هر کدام بسته به نقشی دارد که هر کدام از موجودات- اعم از انسان یا غیرانسان- در جهت خویشکاری خود انجام می‌دهند. به هر میزان که موجودات خویشکاری خود را با آگاهی، خردمندی و به درستی انجام دهند، فرّه یزدانی دریافت می‌کنند و به پیروزی نهایی دنیای نیکی کمک می‌کنند. برعکس، به هر میزان که موجودات از انجام خویشکاری خود سر باز زنند و یا خویشکاری خود را با ناآگاهی، بی‌خردی و نادرستی انجام دهند، به گسترش جهان بدی و تأخیر در پیروزی نهایی نیکی بر بدی کمک می‌کنند.

مطابق جهان‌بینی زردشتی، سپندمینو از پیروزی فرجامین خود بر زدارمینو آگاهی دارد و نیز آگاه است که چنین امری در زمان بیکران شدن نیست. به همین دلیل به دنبال یک بازه زمانی کرانه‌مند است تا با سپری شدن آن زمان، به پیروزی فرجامین خود دست یابد. اینجاست که نقش عامل «زمان» برجسته می‌شود. مطابق جهان‌بینی زردشتی، این بازه زمانی یک دوره ۱۲۰۰۰ ساله، شامل سه مرحله جدایی، آمیختگی و فرجام کار، را در بر می‌گیرد. در دوره جدایی، نیکی و بدی در دو دنیای کاملاً مجزا از یکدیگر به هستی خود ادامه می‌دهند. در دوره آمیختگی، دو دنیای نیکی و بدی در جنگ برای پیروز شدن بر یکدیگر هستند. در فرجام کار، دنیای نیکی بر دنیای بدی پیروز می‌شود و دنیای بدی برای همیشه نیست و نابود می‌گردد. در بحث عملی ثنویت، در باره دو دوره اول و سوم چیز خاصی قابل گفتن نیست. آنچه که به معنی واقعی روبارویی دو جهان نیکی و بدی را به تصویر می‌کشد، دوره دوم (= آمیختگی) است. در این دوره، در بسی موارد ممکن نیست که بتوان مرز دقیقی بین دو دنیای نیکی و بدی کشید. برای مثال مطابق کرده ۳۸۱ از دینکرد سوم، سه شرط خشنودسازی همگان که «بی‌نیازی، بی‌مرگی، و فرجام کام‌مندانه» است، در این دوره پتیاره‌زده و آمیخته و آلوده با تازش زدارمینو شدن نیست. امکان تحقق این سه شرط فقط در سرای بازپسین (= دوره سوم/ سرانجام کار) شدن است. بنابراین، در دوره آمیختگی جهان نه می‌تواند سراسر پاک و یزدانی باشد و نه سراسر ناپاک و دیوی.

مطابق با آموزه‌های دینکرد سوم، در مرحله آمیختگی که برابر با زندگی دنیوی است، اخلاق سپندمینویی به «میان‌روی» توصیه می‌کند. میان‌روی همان آهلایی (= راستی، نظم) است و افراط و تفریط دروندی (= ناراستی، بی‌نظمی). کانترا می‌گوید: بدین معنا، آهلایی بودن و کرفه‌ورزی که به حوزه کنش و نوع رفتار آدمی مربوط می‌شود، در نسبت و همزیستی با سطح غایت‌شناسی، که مبتنی بر دوینی جهان بوده است، جای می‌گیرد. بنابراین هر یک از اعمال روزانه را می‌توان در جهت تطابق و سازگاری با برنامه غایت‌شناسی مورد ارزیابی قرار داد. در صورتی که این اعمال در خدمت برنامه اورمزد باشند، عمل شایسته به حساب می‌آیند و موجب تضعیف زدارمینو می‌گردند و سزاوار پاداش هستند؛ در غیراین صورت، اهریمنی هستند و گناه محسوب می‌شوند (Cantera, 2015: 323).

۲-۱- بررسی متن‌شناسانه مؤلفه‌های «ثنویت»

در این قسمت مؤلفه‌های اصلی و فرعی ثنویت مطابق متن دینکرد استخراج، دسته‌بندی، و توضیح داده می‌شوند.

۲-۱-۱- مؤلفه‌های اصلی

در بررسی متن‌شناسانه دینکرد با رویکرد ثنویت، مؤلفه‌های اصلی چهارگانه زیر خودنمایی می‌کنند.

۲-۱-۱- الف- وجود سپندمینو و زدارمینو از آغاز

گاهان که قدیمی‌ترین بخش اوستاست، بر وجود ازلی سپندمینو و زدارمینو صحنه می‌گذارد. آنجا که می‌گوید: آری، آن دو گوهر غیرمادی (= روح، مینو) آغازین که با هم در حال تجرد و رؤیا بودند، پدیدار و آشکار شدند. در اندیشه، گفتار و کردار یکی نیک و دیگری بد است. از این دو، نیکوکاران هستند که با شیوه درست برمی‌گزینند نه زیانکاران (بند ۳ از هات ۳۰). (ساسانفر، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۵). متن پهلوی «بندَهش» نیز وجود ازلی این دو را تأیید می‌کند.

۲-۱-۱- ب- پیش‌آگاهی سپندمینو و پس‌آگاهی زدارمینو

یکی از مهمترین صفات و قابلیت‌های سپندمینو بهره‌مندی وی از آگاهی/ دانایی است. بر اساس این توانایی، پیش از اینکه اتفاقی بیفتد او از آن آگاه است. بنابراین با همین پیش‌آگاهی او می‌داند که باید در مبارزه با زدارمینو زمان تعیین کند تا در زمان معین به پیروزی فرجامین برسد. بر عکس، زدارمینو از این امتیاز محروم است و پدیده‌ها را بعد از اینکه اتفاق می‌افتند، درمی‌یابد. او حتی مغلوب شدن خود به وسیله سپندمینو را پس از آنکه مغلوب می‌شود، درمی‌یابد. بنابراین مهمترین عامل شکست او همین پس‌دانشی است.

۲-۱-۱- ج- زمان کرانه‌مند ۱۲۰۰۰ ساله

در سامانمندی جهان‌بینی زردشتی تعیین یک زمان ۱۲۰۰۰ ساله برای عمر جهان خیلی اهمیت دارد. سپندمینو با پیش‌آگاهی می‌داند که امکان پیروزی فرجامین زدارمینو در زمان بیکران میسر نیست. پس با آگاهی، زمان کرانه‌مند ۱۲۰۰۰ ساله را برای عمر جهان پیشنهاد می‌دهد و زدارمینو با ناآگاهی از شکست فرجامین خود این زمان را می‌پذیرد. در این بازه زمانی سه دوره به شرح زیر قابل تفکیک است: ۱- دوره آغاز، ۲- دوره آمیختگی، ۳- دوره فرجام/تصفیه. موضوع تعیین زمان در

بندش به شرح زیر گزارش شده است: هرمزد به اهریمن گفت: زمان کن تا کارزار را بدین پیمان به نُه هزار سال فراز افکنیم. زیرا دانست که بدین زمان کردن اهریمن را از کار بیفگند. آنگاه اهریمن به سبب نادیدن فرجام کار، بدان همداستان شد، به همان گونه که دو مرد هم‌نبرد زمان فراز کنند که «ما بهمان روز تا شب کارزار کنیم» (دادگی، ۱۴۰۰، ص. ۳۵).

۱-۲-۱-۲-د- دوام سپندمینو و نابودی مطلق زدارمینو در پایان

سپندمینو که از ازل وجود داشته، در دوره جدایی و آمیختگی و تصفیه، خویشکاری خود را به درستی انجام داده و در پایان جهان با از میان برداشتن زدارمینو و نابودی مطلق آن به اصل بی‌کرانگی و جایگاه سراسر روشن خود برمی‌گردد و به هستی خود ادامه می‌دهد. زدارمینو به سبب ناآگاهی، از دنیای تاریک خود برای به دست آوردن دنیای روشن اهورامزدا با او به مبارزه‌ای بی‌ثمر روی می‌آورد و در نهایت باعث نابودی مطلق خود می‌گردد. مطابق کرده ۱۵۹، قوای سپندمینو در نهایت پیروز می‌شوند و زدارمینو شکست می‌پذیرد. یعنی جایگاه پایانی دربرگیرنده قوای دروجی نیست. دروج و زادگانش پس از گذشت ۱۲۰۰۰ سال کاملاً نیست و نابود می‌شوند.

۲-۱-۲- مؤلفه‌های فرعی

در بررسی متن‌شناسانه دینکرد با رویکرد ثنویت، مؤلفه‌های فرعی یازده‌گانه زیر خودنمایی می‌کنند: ذاتی یا حادث بودن، جداسانی، این‌همانی، روابط علت و معلولی (= عامل و معمولی)، همگرایی و واگرایی، تضاد و تقابل، نشانه‌شناسی و پدیدارشناسی، تفاوت در ظاهر و باطن، درجه‌بندی کمی و کیفی، فرجام‌شناسی، داوری پایانی. لازم است گفته شود در ذکر مثال‌ها ممکن است برای هر مؤلفه چندین مثال در کرده‌های دینکرد سوم وجود داشته باشد که برای رعایت اختصار، برای هر مؤلفه تنها به چند مثال اکتفا شده است.

۲-۱-۲- الف- ذاتی یا حادث بودن

در این مؤلفه سخن بر سر آن است که اگر پدیده‌های نیک و بد با هم مخالفت دارند، آیا مخالفت آنان ذاتی/آغازین است و یا در دوره آمیختگی حادث شده است. برای مثال، مطابق کرده‌های ذکرشده در این فهرست، اظهار شده است که: گرایش مردم به نیکویی و روی برگرداندن از بدی (کرده ۲۰۳)؛ گرایش مردم به زندگی و مخالفت با نازندگی (کرده ۱۷۸)؛ مهر مردم به فرزندان (کرده ۱۷۷)؛ رفتار مردم با دوستان (کرده ۲۶۰)؛ ذاتی/آغازین هستند.

بنابر کرده ۲۱۳، حتی جایابی مردم در طبقات اجتماعی هم ذاتی است و هرکس باید در همان طبقه خود بماند و به آن دلخوش باشد. به عبارت دیگر، آزاده آزاده است و بنده بنده. فرادست فرادست است و فرودست فرودست. سر باید به سر بودن خود شاد باشد و دم به دم بودن خود خوشنود و دعاگو باشد.

۲-۱-۲- ب- جداسانی (= دُوئنی)

اولین پدیده جداسان که در این مؤلفه به چشم می‌آید، جدایی سپندمینو از زدارمینو است. به نظر می‌آید که دیگر موارد مربوط به «جداسانی» به نحوی زیر این عنوان بزرگ جای می‌گیرند. برای این مورد کرده ۱۱۹ دستاویز خوبی است که می‌گوید: یکی از بهانه‌های تدوین دینکرد سخن در باب دُوئنی بودن مطلق جهان آکنده از «نیک و بد» است که سرسخن آن چنین است: " در باره آشکاری بنیادهای دوگانه آفرینش، از آن رو که کار و بارهای بد و خوب این جهانی بیش از یک بن دارند." از طرف دیگر، ارتباط آفرینش موجودات با جداسانی نیز در دینکرد پُررنگ است. چنانکه در کرده ۱۷۲ تأکید شده است که نسبت دادن این که ماده پتیارگی (= بدی) را سپندمینو آفریده، این ناشدنی است و حتی گفتن آن گناهی نابخشودنی است. بعلاوه، کرده ۱۲۶ به گونه‌ای قطعی و مستدل بر دُوئنی بودن ساختار آفرینش تأکید دارد و می‌گوید: " بن بنان جهان یکی نیست؛ بلکه می‌شاید و پیداست که هستی نه از یک بن، که بیش از یک بن مینوی دارد."

در اینجا لازم است که یادآوری شود در متون دوران اسلامی مانند «الملل و النحل»، اثر شهرستانی، نویسنده تحت تأثیر عقاید فلسفی و کلامی اسلامی که در آن به نحوی نیاز به توجیه مسئله خیر و شر مطرح است، به سادگی زردشت را شخصی موحد می‌داند. شهرستانی زردشتیان را به دو دسته مجوس اصلی و غیراصلی تقسیم می‌کند و می‌گوید: مجوس اصلی باور ندارد که نور و ظلمت هر دو قدیم باشند، بلکه نور ازلی است و ظلمت حادث (شهرستانی، ۱۳۳۵، ص. ۱۸۰). البته باید گفت موضوع توحید و مراحل گوناگون آن مانند «توحید در ذات، صفات، افعال، عبادت و ...» و یا مراحل مختلف تمایز توحید و شرک، از شرک مطلق تا توحید ناب، بیشتر دغدغه دین‌آگاهان ادیان ابراهیمی و از جمله اسلام است. حال آنکه دین‌آگاهان زردشتی چنین دلمشغولی‌هایی نداشته و ندارند.

۲-۱-۲-ج- این همانی

«این همانی» به نحوی در مقابل «جداسانی» قرار می‌گیرد. در متن دینکرد سوم از نوعی رابطه «این همانی» بعضی پدیده‌ها نیز سخن به میان آمده است. گاه این همانی دو یا چند پدیده کامل است و گاه دو یا چند پدیده از نظر این همانی در راستا و یا هماهنگ و مکمل یکدیگر هستند. برای مثال، مطابق کرده ۱۲۲، خرد خدادادی سرآمد همه فضایل است و دین بهی هم‌ارز خرد خدادادی، و بددینی هم‌ارز شهوت تباه‌کننده قلمداد شده است. در کرده ۴۰۹، به رابطه این همانی بین خویشکاری و فرّه ایزدی اشاره شده است. در این کرده ذکر شده است که در هستی، هر آفریده‌ای خویشکاری ویژه خود را دارد، از بهمن امشاسپند گرفته تا آب و گیاه و چارپا. آفریدگان به هر میزان که خویشکاری خود را درست انجام دهند، به همان میزان از فرّه ایزدی بهره‌مند می‌شوند. چنانکه رود وه‌دائیتی اوج خویشکاری را به انجام رسانده و به همین خاطر رد (= سرور) تمام رودهای جهان شده است.

۲-۱-۲-د- روابط علت و معلولی (= عامل و معمولی)

بنابر این مؤلفه، مشخص می‌شود که هر پدیده خوب یا بد به خودی خود به وجود نمی‌آید، بلکه پدیدآورنده‌ای دارد. در اینجا پدیدآورنده برابر با «علت/عامل» و پدیده برابر با «معلول/معمول» گرفته شده است. اکنون به نمونه‌هایی از مؤلفه روابط علت و معلولی در کرده‌های مختلف دینکرد سوم به شرح زیر اشاره می‌شود: «بهدینی» مادر و جرثومه «خرد خداداد» است و بددینی جرثومه ورن، کامه‌پرستی، و ریا (کرده ۱۹۰)؛ فرد بهدین عاملی است که در انجام خویشکاری مینوی خود کوشاست، و با شهریار دین پناه هم‌راستا است و عاشقانه و رادمندانه به آبادانی جهان می‌پردازد. فرد بددین عاملی است که درست واژگونه بهدین عمل می‌کند. (کرده ۳۴۱)؛ عامل هنرهای نهادی مردم نیک‌گهر فرّه یزدانی است و عامل آهوان نهادی مردم بد‌گوهر شوربختی اهریمنی. (کرده ۲۱۲)؛ عامل رواج‌دهنده دین بهی شهریار پارسای دین پناه است.^۷ (کرده ۳۷۳).

در باره علت وجودی نیک و بد، لاجوردی می‌گوید: وجود «نیکی» در هستی محرز است. آنچه سبب تعریف ثنویت به دو اصل علی گردیده، این است که اسطوره‌ها و جهان‌بینی‌های ثنوی اساساً به منظور توجیه و تبیین مسئله «شُرور، بدی» و علت وجود آن در عالم شکل گرفته‌اند (۱۳۹۸، ص. ۱۷).

۲-۱-۲-ه- همگرایی و واگرایی

این مؤلفه بیانگر آن است که راه رسیدن به سپندمینو یا زدارمینو مطلق و آزیبش تعیین شده نیست و هر پدیده می‌تواند با اختیار خود به یکی از دو طرف میل کند. مطابق کرده ۱۶۲، می‌توان با

تشویق آفریده‌های زدارمینو، آنها را به سود و یاری آفریدگان سپندمینو هدایت کرد و از گسترش جهان اهریمنی جلوگیری کرد. بنابر کرده ۳۲۷، همگرایی مردم به علت مهرورزی سرشتین آنهاست. علت واگرایانه و یا فردی بودن آنها خوی دیوی آنها در گذرسانی به خود و دیگران است. در این صورت، همگرایی به مهرورزی ختم می‌شود و واگرایی به جدایی و نفرت. می‌دانیم که بنا بر آموزه‌های دینکرد سوم تأکید بر میانه‌روی است. با میانه‌روی می‌توان آفریده‌ها را از افراط و تفریط اهریمنی به میانه‌روی اهورایی هدایت کرد. بنابراین می‌توان آفریده‌های اهریمن را با خود همگرا نموده و از افراط و تفریط به میانه‌روی تشویق کرد. اینجاست که می‌گوید برای گسترش خوبی، باید رو به سوی فضائل اخلاقی و ایزدان آورد و میانه‌روی کرد، و از رذائل اخلاقی و دیوان که مظهر افراط و تفریط هستند، دوری جست.

۲-۱-۲- و- تضاد و تقابل

این مؤلفه مهم‌ترین جلوه ثنویت را در جهان مادی باز نمود می‌کند. این مؤلفه نشانگر آن است که با استفاده از اندیشه اهورایی اندرزه‌های نیک داده می‌شود، درحالی‌که نیروهای مخالف در تضاد با اندیشه‌های اهورایی به پاداندرز اهریمنی روی می‌آورند. برای مثال، مطابق کرده‌های ۱۹۵-۱۹۶، در مقابل اندرزه‌های روحانی زردشت پارسا، آخت جادوگر اندرزه‌های اهریمنی می‌دهد، چنانکه برای ستیز با داد و آیین آریایی (= نژادگی)، آخت جادوگر بی‌آیینی اهریمنی را هرزه‌درایی می‌کند. مطابق کرده‌های ۱۹۷ و ۱۹۸، سین پارسا ده اندرز که همه در زمینه داد و آیین مزدایی هستند ارائه می‌کند. در مقابل، ده پاداندرز خرابکارانه توسط کسی که نامش شناخته نیست ولی احتمالاً آشموگی مسیحی است، به میان می‌آید.

۲-۱-۲- ز- نشانه‌شناسی و پدیدارشناسی

بر اساس این مؤلفه، دیده می‌شود که در دینکرد سوم برای پدیده‌های خوب یا بد، مانند زمانه خوب یا بد؛ شهریاری خوب یا بد؛ دین بهی یا دین بدتری نشانه‌هایی ذکر شده است. اکنون به نمونه‌هایی از مؤلفه نشانه‌شناسی و پدیدارشناسی در کرده‌های مختلف دینکرد سوم به شرح زیر اشاره می‌شود: یکی از نشانه‌های رسیدن پادشاهی به نژادگان، رواج خرد خدادادی است. (کرده ۲۷۹)؛ نشانه‌های دانایی پنج مورد زیر است و نشانه‌های نادانی واژگونه این پنج نشانه: آشتی خواهی، پیش زبان از بیهودگی، منش شادخواهانه، دوستی و رادمنشی (کرده ۳۶۶)؛ تجلی زمینی سپندمینو شهریار

بهدین پارسا است و تجلی زمینی زدارمینو پادشاه بدسیاست تبه‌خو. (کرده ۴۱۸)؛ درخشندگی فرّه یزدانی، جا افتادن خرد خدادادی و روحیه آشتی‌خواهی، افزایش نیایش‌ها، مهر و عشق بزرگتران به کوچکتران، و افزایش فرزند نرینه و کاهش مرگ و میر کودکان، همه نشانه رسیدن پادشاهی به نژادگان است و واژگونه اینها، نشانه رسیدن پادشاهی به بدتخمگان است. (کرده ۲۷۹)؛ کرده ۴۱۰، در باره نشانه‌های ممیزه پارساترین دینداران دین بهی و تبه‌خوترین دینداران آشموگی است. اولی کسی است که با رفتار و کردار و پندار خود، جهان آفرین را بسی خوشحال می‌سازد و دومی کسی است که با رفتار و کردار و پندار خود، جهان آفرین را بسی می‌آزارد.

۲-۱-۲- ح- تفاوت در ظاهر و باطن

این مؤلفه نشان می‌دهد که ممکن است ظاهر و باطن پدیده‌های خوب یا بد یکسان نباشد و برای قضاوت در باره نیکی یا بدی پدیده‌ها، باید هر دو جنبه آنها را شناخت. بنابر کرده ۴۱۱، چیزهای به ظاهر ستودنی ممکن است به زیان شخص پارسا باشند، در حالی که چیزهای به ظاهر نکوهیدنی ممکن است به سود وی باشند. نمونه آن «راست‌گفتاری» است که به ظاهر ستودنی است اما در مواردی به زیان شخص پارسا است. در مقابل «دروغ مصلحت‌آمیز» است که به ظاهر نکوهیدنی است اما ممکن است به سود شخص پارسا باشد. بر اساس کرده ۱۴۴، و مطابق آموزه‌های دینکرد، «دانایی» نمی‌تواند بد باشد. اگر با دانایی بدی روبرو شدیم، باید بدانیم که آن نوع دانایی نمادین و ظاهری است و در باطن «نادانی و بدآگاهی» است. برابر کرده ۳۷۳، ذات درونی دین‌مزدایی دانایی است، اما پوشش بیرونی‌اش نیکویی است.

۲-۱-۲- ط- درجه‌بندی کمی و کیفی

بر اساس این مؤلفه، با آنکه ویژگی‌های نیک و بد در ثنویت هر کدام در یکی از دو جهان نیکی و یا بدی قرار می‌گیرند، اما میزان رویارویی آنها مطلق نیست و به درجات کمی و کیفی در تغییر است. برای مثال، مطابق کرده ۲۳۸، چارچوب «بهدینی» بسته به میزان گرایش مردم به ذات دین بهی است و چارچوب بددینی بسته به میزان عدم گرایش مردم به ذات بهدینی است و هیچکدام مطلق نیست. بنابراین، تقابل پدیده‌ها از نظر کمی و کیفی قابل بحث است. در اینجا به مواردی از تأکید بر درجات کمی و کیفی در رویارویی دو جهان نیکی و بدی به شرح زیر اشاره می‌شود:

بر اساس کمیت، بهدینان زیر سه درجه «فرودین، میانین و فرازین» جای می‌گیرند. (کرده ۲۳۸)؛ مردمان در چهار گروه شامل ۱- مردم آکنده از هنرهای نهادی، ۲- مردم کم‌بار از هنرهای نهادی، ۳- مردم آکنده از عیب‌های نهادی، ۴- مردم کم‌بار از عیب‌های نهادی جای می‌گیرند. (کرده ۲۴۳)

بر اساس کیفیت، فرازترین و بالارزش‌ترین چیز برای مردم، آگاه شدن به حقیقی بودن دین بهی است و بدترین و بی‌ارزش‌ترین چیز ناآگاهی نسبت به بهدینی و گرایش به آشموغی. (کرده ۳۰۷)؛ موجوداتی که جهان‌آفرین را به بیشترین حدّ خوشنود می‌کنند، مهم‌ترین و رامشمن‌ترین هستی ساکنان بهشت هستند و آنهایی که جهان‌آفرین را به بیشترین حدّ ناخوشنود می‌کنند، نگون-بخت‌ترین و رنجورترین ساکنان دوزخند. مردم خداجو مانند دین‌سالاران، ارتشتاران، کشاورزان، و افزارسازان همانند و هم‌درجه با ایزدان، و دیوساران هم‌آرز با آشموغان هستند (کرده ۴۰۴).

۲-۱-۲- ی- فرجام‌شناسی

بر اساس این مؤلفه، پیروزی فرجامین پس از نبردهای طولانی نیروهای اهورایی و اهریمنی، از آن نیروهای اهورایی است. به عبارت دیگر، در نهایت نیکی بر بدی پیروز می‌شود و بدی برای همیشه از صحنه رویارویی با نیکی بیرون می‌رود. کرده ۱۵۴، اشاره دارد که در پایان عمر جهان، در نهایت پرچم پادشاهی نیکان دیگر باره برافراشته می‌شود و پرچم پادشاهی بدان برای همیشه به زیر کشیده می‌شود.

در جهان‌بینی زردشتی یکی از عناصر پنج‌گانه وجود انسان «روان» است. چهار عنصر دیگر جان (اساس زندگی)، فروشی (خود آسمانی او)، وجدان و تن هستند. بر اساس کرده ۲۷۲، روان بهره‌مند از ذات روشنایی است که در زندگی زمینی به گناه تیره و تاریک آلوده می‌شود. در پیروزی فرجامین نیکی بر بدی، روان که نهادی اهورایی دارد، از قید تاریکی آزاد می‌شود، زیرا نهاد روان به نهاد اهریمنی تبدیل نمی‌شود. مطابق کرده ۳۱۹، سپندارمینو پیروزی فرجامین را با غلبه بر زدارمینو به دست می‌آورد، زیرا هر نقشه‌ای که زدارمینو می‌کشد، سپندارمینو از آن پیش‌آگاه است و آن را خنثی می‌کند. مطابق کرده ۳۶۸، اهورا از آغاز آفرینش تا زمان نوسازی پایانی جهان و سرکوب سرتاسری تازش اهریمن، گام به گام اهریمن و دیگر پتیاره‌های جهان را سرکوب می‌کند.

۲-۱-۲- ک- داوری پایانی

بر اساس این مؤلفه، پس از پیروزی فرجامین نیکی بر بدی، روز شمار آغاز می‌شود. مطابق کرده ۱۷۱، گناه پارسایان و ثواب گناهکاران وزن می‌شود و از مجموع گناه یا ثواب آنان کم خواهد شد. پارسایان به سبب مثقالی شرّ که از آنان سرزند، کیفر می‌چسبند؛ گناهکاران نیز برای مثقالی خیر که انجام دهند پاداش می‌گیرند.

از آنجا که متن دینکرد سوم نوعی متن اندرزی محسوب می‌شود، به نظر کانترّا تعهد اخلاقی راسخ به «عمل درست» به یکی از مضامین مکرر ادبیات اندرزی تبدیل شده است. این تفسیر از بازآفرینی نظم به اصل عمل صالح، ظرفیت عمل صالح را به عنوان محقق‌کننده موفقیت در مقوله معادشناسی فردی نیز افزایش می‌دهد. در متون دوران ساسانی ارتباط نزدیکی را می‌توان میان رفتار اخلاقی و معادشناسی ملاحظه کرد (Cantera, 2015: 324).

۲-۲- توضیح مؤلفه‌های ثنویت

با آنکه «ثنویت» مفهومی روشن نیست و ابهامات متعددی دارد، اما به نظر می‌آید با استخراج و شرح مؤلفه‌های آن از دینکرد سوم، تا آن اندازه که از مفهوم ثنویت مورد انتظار است، می‌توان به نکات روشنی دست یافت. منتظری و رضوانی برای رفع ابهامات ثنویت و تعریفی از آن، می‌گویند: ثنویت به عنوان پدیده‌ای دینی- تاریخی بسیار خاص‌تر از انواع دوگانگی‌ها و قطبیت‌ها است. به عبارت دیگر هر دو گانگی یا چندگانگی را نمی‌توان ثنویت به شمار آورد. ثنویت مفهومی است که در هر معنا سعی در تقسیم تمامی سطوح و لایه‌های دین به دو قطب خیر و شر کرده است. دو بُنی که از ابتدای جهان تا به انتهای آن حضور دارند و در تعارض با یکدیگر هستند (منتظری و رضوانی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱)^۸. تعریف فوق در مورد ثنویت، تعریفی است بر مبنای جهان‌بینی زردشتی که تمام سطوح و لایه‌های دین زردشتی را در بر گرفته است. می‌دانیم که این تعریف از ثنویت در تمام دینها مصداق نمی‌یابد. بنابراین دور از انتظار نیست که نویسنده زردشتی دینکرد با تکیه بر این اصل، به مجادله با معارضان، چه دینی و یا غیردینی، رفته باشد. در همین راستا، لازم است گفته شود که در اثر همین مجادلات آسیب‌هایی به دریافت روشمندانۀ مباحثی مانند ثنویت و توحید از دیدگاههای فلسفی، مردمی، عرفانی و ... بروز کرده است. برای مثال بابک علیخانی معتقد است اگر بخش گاهان اوستا از نظر توحیدی مدنظر قرار گیرد، آموزه‌های آن جهتی استعلایی دارند و می‌توان آنها را هم‌تراز

با آموزه‌های عرفانی ادیان دیگر در نظر گرفت. در حالیکه بسیاری دیگر از بخش‌های اوستا و دیگر کتب زردشتی جهتی مردمی/نزولی دارند و بنابراین اصلاً نمی‌توان برای مسئله‌ای مانند «توحید در دین زردشتی» نسخه‌ واحدی پیچید (عالیخانی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۶-۱۱۸).

با رویکرد ثنویت در جهان‌بینی زردشتی، جایگاهی معارضان به زدارمینو در کنار سپندمینو داده می‌شود. از ابتدای عمر جهان تا پایان آن زدارمینو این جایگاه را دارد. تنها در پایان جهان است که زدارمینو برای همیشه این جایگاه را از دست می‌دهد و به نیستی مطلق می‌پیوندد. مطابق کرده ۳۶۸، با آنکه سپندمینو از آغاز آفرینش تا زمان نوسازی پایانی جهان، همیشه زدارمینو و دیگر پتیاره-های جهان را سرکوب می‌کند، اما این بدان معنی نیست که در هر مقطع از زمان که سپندمینو بخواهد، بتواند تسلط خود را بر زدارمینو اعمال کند. بلکه در حین تعارض تا پیروزی فرجامین سپندمینو، «زمان» نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد. بدین معنی که باید حتماً زمان کرانه‌مند به مدت ۱۲۰۰۰ سال سپری شود تا سپندمینو بر زدارمینو به پیروزی فرجامین و کامل برسد.

عامل اصلی در پیروزی نهایی سپندمینو بر زدارمینو «آگاهی/دانایی» است که خردمندی نیز به آن ضمیمه است. در سایه پیش‌آگاهی است که سپندمینو می‌داند در پایان جهان پیروزی فرجامین با اوست و به زدارمینو پیشنهاد تعیین «زمان کرانه‌مند» می‌دهد. شاید هم این تمثیلی باشد مبنی بر اینکه آگاهی و خردمندی همیشه عاملی برای پیروزی است.

در متن دینکرد سوم روشن نشده است که چه نیرو یا عاملی پیش‌آگاهی را به سپندمینو داده و زدارمینو را پس‌آگاه کرده است که زدارمینو به مدت ۹۰۰۰ سال به یک جنگ بی‌نتیجه مشغول باشد که حریف وی از نتیجه جنگ باخبر است و او بی‌خبر. تنها توضیح متن و محتوی درازآهنگ آن این است که سپندمینو خود عین آگاهی/دانایی است و نیرو یا عاملی آگاهی/دانایی را به او نداده است. اینجاست که سپندمینو با دانایی رابطه «این‌همانی» پیدا می‌کند.

در پاسخ به این پرسش که آیا لازم بود چنین مبارزه درازآهنگی صورت گیرد تا اثبات شود که پیروزی با سپندمینو است، باید گفت آنچه به این بحث دامن زده است، اسطوره و دین ایرانی توأمان است. حال باید پرسید که کدام یک «اسطوره ایرانی یا دین زردشتی» این جرعه را زده است که دنیایی ۱۲۰۰۰ ساله برای عمر جهان ترسیم کند و در آن جنگ بین سپندمینو و زدارمینو را بگنجاند و در آخر سپندمینو را برنده کند. به نظر می‌آید پاسخ روشن باشد. جرعه ثنویت با طرح «آشه

در برابر دروج» را اسطوره ایرانی زده است؛ همان اسطوره مشترک هندوایرانی که پیشتر در مورد آن توضیح داده شد. اما طرح ۱۲۰۰۰ سال عمر جهان، مبارزه ۹۰۰۰ ساله سپندمینو و زدارمینو و پیروزی فرجامین سپندمینو، حاصل جهان‌بینی زردشتی است که به مقوله ثنویت داده است.

تقریباً همیشه این پرسش مطرح است که با وجود مقوله «ثنویت» که رکن اصلی دین زردشتی است، چرا بعضی این دین را دینی یکتاپرست می‌دانند. با نگاهی به مؤلفه‌های اصلی و فرعی روند ثنویت در دین زردشتی که در این مقاله برشمرده شده‌اند، می‌توان گفت این از آن جهت است که هیچ چشم‌اندازی بر هستی بی‌پایان زدارمینو در جهان‌بینی زردشتی متصور نیست. در پایان ۱۲۰۰۰ سال، زدارمینو موجود آنچنان ضعیفی است که به سخت‌ترین حالت سرکوب می‌شود و برای همیشه نابود می‌گردد. بنابراین آنچه هستی بی‌پایان دارد و قابل پرستش است، تنها سپندمینو است که همیشه دانا و قدرتمند بوده و هست، و در نهایت پیروز است و شاید این توان را دارد که جهان هستی را دوباره و چندباره بازآفرینی کند. کانترا به این بازآفرینی جهان پس از آن جدال طولانی اعتقاد دارد و می‌گوید: تضاد اساسی در اوستا تعارض میان اشه و دروج است. ارتباط اشه و دروج با زندگی و مرگ را باید در آیین قربانی یسنا جست و جو کرد. در واقع کارکرد آیین قربانی برای بهبود بخشیدن و ارتقای زندگی درون چرخه متناوب زندگی و مرگ است که با بازگرداندن نظم آغازین جهان که توسط اهوره‌مزدا تثبیت شده، صورت می‌گیرد (Cantera, 2015 : 318).

با توجه به ویژگی‌ها و دسته‌بندی‌های فوق، دینکرد سوم را می‌توان در زمره متون اندرزی قرار داد. تفضلی در باره دینکرد سوم عقیده دارد که "در کتاب سوم دینکرد متنی مشتمل بر فهرستی از صفات نیک و بد آمده است که از نوع اندرزهای دینی است و به ادبیات اندرزی تعلق دارد (۱۳۸۹): ۱۳۳-۱۳۲). تیمور قادری هم نقش دین زردشتی را در اندرزنامه‌های پهلوی پُررنگ می‌بیند و آنها را در سه بخش عمده شامل موارد زیر جای می‌دهد: ۱- پنندهای مربوط به مشاهده و داشتن بصیرت در زندگی، ۲- پندپذیری، حزم، احتیاط و دوراندیشی، ۳- پنندهای اخلاقی و انجام وظیفه و مسئولیت بر عهده گرفتن (۱۳۹۱، ص. ۱۶۶). نظر منتظری و رضوانی هم تا حد زیادی مؤید نظر تیمور قادری است. این دو می‌گویند: انتظار می‌رود ثنویت در تمام سطوح و ساختارهای دین زردشتی و از جمله در نظام اخلاقی آن حضور داشته باشد (۱۴۰۰، ص. ۱۸).

اما به نظر نگارنده بین نظام اخلاقی اوستا^۱ و اندرزنامه‌های دوره ساسانی، به خصوص با اتگا به متن دینکرد سوم، تا حد نسبتاً زیادی فاصله افتاده است. زیرا اندرزهای دوره ساسانی نظم جهانی را صرفاً از طریق انجام عمل قربانی نمی‌دانند و مسائل فلسفی (به خصوص تأثیر فلسفه یونان بر ایران)، سیاسی، اجتماعی و دینی را در این اندرزنامه‌ها دخالت می‌دهند. همان چیزی که کاویانی پویا و پیله‌وریان در مورد این اندرزنامه‌ها باور دارند. آنها اندرزنامه‌ها را متونی می‌دانند که مسائل اخلاقی جامعه و مواضع دینی و سیاسی را بازتاب می‌دهد و معرف اندیشه، گفتار و کردار مردم در گذشته‌های دور هستند و گویای این واقعیت آشکار نیز هستند که ایرانیان، به ویژه در دوره ساسانی، به سخنان و نوشته‌های با مضمون اخلاقی و اجتماعی دل‌بستگی داشته‌اند (۱۳۹۵، ص. ۱۳۶).

باور بر این است که از طریق اندرزنامه‌های پهلوی، مقولاتی چند بر ادبیات ایران بعد از اسلام تأثیر گذاشته که یکی از مهمترین آنها مقوله ثنویت است. این همان است که در آمیختگی با اندیشه‌های اسلامی، بر بخش بزرگی از ادبیات ایران بعد از اسلام تأثیر گذاشته و آنها را به سوی ادبیات نوع اندرزی / حکمی متمایل کرده است. برای نتیجه و آثار این ادبیات اندرزی در ادبیات بعد از اسلام، اشاره به گفته یاحقی موضوعیت دارد که می‌گوید: ادبیاتی که از رهگذر آیین زرتشتی، توسط مغان در ایران پدید آمد، عرصه فرهنگی ایران را دگرگون کرد، به طوری که آثار آن در ادب ایرانی پس از اسلام به صورتی گسترده نیز استمرار یافت. از آن میان می‌توان به ادبیات رؤیا یا خوابگرایی و داستان‌های شاهان و پهلوانان اشاره کرد که آثار فارسی دوره اسلامی نیز از آن سرشار است (یاحقی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴-۱۵).

پی‌نوشت‌ها

- ۱- انوری تعریف «مقوله» را چنین آورده است: موضوع مورد بحث، باب (۱۳۸۱، ص. ۷۲۷۵).
- ۲- «سپندمینو» در لغت به معنی «روح پاک» است که در مجموع می‌تواند جانشینی برای «اهورا، اهورامزدا، آشه، نیکی» در این مقاله باشد.
- ۳- «زدارمینو» در لغت به معنی «روح زنده، گشوده، شَرور» است که در مجموع می‌تواند جانشینی برای «هریمن، دروج، بدی» در این مقاله باشد.
- ۴- در تعریف «مؤلفه» آمده است: «آنچه شاخص و نمایانگر امری باشد» (انوری، ۱۳۸۱، ص. ۷۵۰۰).
- ۵- می‌دانیم که عمر جهان ۱۲۰۰۰ سال است. در ۳۰۰۰ سال اول سپندمینو و زدارمینو کاملاً از یکدیگر جدا هستند و هیچ نبردی با هم ندارند. نبرد تا پیروی فرجامین سپندمینو بر زدارمینو در ۹۰۰۰ سال باقیمانده است.

۶- در این کرده به صراحت ذکر شده که: گرایش مردم به زندگی، گرایشی اهورایی و سرشتین است، ولی روی برگرداندن از زندگی نتیجه شتاب دردآور و تنگ‌کننده اهریمن است.

۷- در دین زردشتی، از پادشاهی گشتاسب به عنوان تنها حکومت دارای دین درست و راست با اندیشه، سخن و رفتار دینی که پشت و پناه دین اهورایی زردشت است، یاد شده است (فرخی، بی تا، ص. ۳۴۵).

۸- علی‌رغم اینکه نویسنده دینکرد می‌گوید: آنچه در دینکرد آمده بنا بر تعلیم اوستا و زند / دین بهی است.

منابع

- انوری، حسن. (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). زبان، فرهنگ و اسطوره، (مجموعه مقالات)، معین، تهران.
- بویس، مری. (۱۳۷۷). چکیده تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، صفی‌علیشاه، تهران.
- بهرامی، عسکر. (۱۳۸۸). تاریخ اساطیری ایران، ققنوس، تهران.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ ششم، به کوشش ژاله آموزگار، سخن، تهران.
- دادگی، فرنیغ. (۱۴۰۰). بندهش، گزارش مهرداد بهار، چاپ هفتم، توس، تهران.
- دوشن‌گیمین، ژ. (۱۳۷۸). اورمزد و اهریمن - ماجرای دوگانه‌باوری در عهد باستان، ترجمه عباس باقری، نشر فرزانه روز، تهران.
- ساسانفر، آبتین. (۱۳۸۶). اوستا - برگردان هفت هات از گاتاها، نشر علم، تهران.
- شاکد، شائول. (۱۳۹۷). تحول ثنویت. ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی، چاپ دوم، نشر ماهی، تهران.
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم. (۱۳۳۵)، الملل و النحل، ترجمه افضل‌الدین صدر ترکه اصفهانی، تابان، تهران.
- عالیخانی، بابک. (۱۳۸۲). خرد جاویدان، مجموعه مقالات، به کوشش شهرام یوسفی پور، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران.
- فرخزادان، آذرفرنیغ، و آذرباد امیدان. (۱۳۸۴). کتاب سوم دینکرد، دفتر دوم، گزارش فریدون فضیلت، مهرآیین، تهران.
- قادری، تیمور. (۱۳۹۱). تاریخ ادبیات ایران کهن، مهتاب، تهران.

- کاویانی پویا، حمید و زهرا پیلهوریان. (۱۳۹۵). بررسی فلسفه زروان در تفکرات دینی بر پایه اندرنامه‌های پهلوی، سال پانزدهم، شماره سی‌ام، ص ۱۳۳-۱۵۳.
- کلنیز، ژان. (۱۳۹۱). مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی، (چاپ دوم). نشر فرزاد روز، تهران.
- گراردو، نیولی. (۱۳۹۵). ثنویت، ترجمه صغری خرسندامین، مجله خردنامه، شماره ۱۷، ص ۱۶۳-۱۷۷.
- لاجوردی، فاطمه. (۱۳۹۸). ثنویت، نشر مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱۷.
- منتظری، سید سعیدرضا، و سیدمسلم رضوانی. (۱۴۰۰). بررسی تأثیر ثنویت بر اخلاقیات دین زردشتی، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۱۱، شماره ۲، ص ۱۷-۳۵.
- منتظری، سید سعیدرضا، و محمدرضا نظری. (۱۳۹۲). رهیافتی به اخلاق فضیلت در دینکرد ششم، پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۳، شماره ۲، ص ۱۱۳-۱۳۱.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۰). کلیات تاریخ ادبیات فارسی، سمت، تهران.

References

- Cantera, A. (2015), *Ethics*, the Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism, Pondicherry, India.